



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 32. No 4. Winter 2025

Received date: 2024.11.29

Acceptance date: 2025.02.24



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Emerging Regional and Extra-Regional Powers in International Politics and the New Order in West Asia (2011–2024)

Omid Asiaban¹, Mehrshad Ghafarizadeh², Iman Shabanzadeh³



Abstract

This qualitative and descriptive-analytical study, using library resources, examines the impact of emerging extra-regional powers (China, Russia, and India) and emerging regional powers (Iran, Turkey, Saudi Arabia, the UAE, Qatar, and Israel) on the regional order in West Asia. The main research question is: What pattern of order emerges in West Asia from the interactions of these powers? The study's hypothesis posits that the political, economic, and security interactions among these actors lead to the formation of a new power distribution system, characterized by variable alliances where cooperation and competition coexist. Findings indicate that West Asia is witnessing a confrontation between two trends: "maintaining the status quo" (led by China, India, and Arab states) and "changing the order" (led by Russia, Iran, and Turkey). China seeks to expand its influence through economic diplomacy and the Belt and Road Initiative, India through developing trade corridors, and Russia through security-military interventions. Meanwhile, regional powers are redefining their roles by adopting diverse strategies, ranging from maintaining alliances with the West to strengthening ties with the East. The study concludes that a "complex multipolar order" is emerging in West Asia, marked by simultaneous economic cooperation and security competition. These developments have not only reshaped the regional balance of power but also influenced global dynamics.

Keywords: Emerging powers, regional order, alliances and coalitions, West Asia, international politics.

1 - PhD in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 - PhD Candidate in International Relations at Isfahan University and a researcher at the Islamic Council Research Center, Tehran, Iran.

3 - PhD candidate in Political Sociology at Tarbiat Modares University and researcher at the Islamic Council Research Center, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۴، پیاپی (۱۱۸)، زمستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: پژوهشی

قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل و نظم نوین در غرب آسیا (۲۰۱۱-۲۰۲۴)

امید آسیابان^۱، مهرشاد غفاری‌زاده^۲، ایمان شعبان‌زاده^۳



چکیده

این پژوهش با روش کیفی و توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تأثیر قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای (چین، روسیه و هند) و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عربستان سعودی، امارات، قطر و اسرائیل) بر نظم منطقه غرب آسیا می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که تعامل این قدرت‌ها چه الگویی از نظم را در غرب آسیا شکل می‌دهد؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند که روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان این کنشگران به شکل‌گیری نظام توزیع جدیدی از قدرت منجر می‌شود که در آن همکاری‌ها و رقابت‌ها در قالب ائتلاف‌های متغیر ظاهر می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که غرب آسیا شاهد تقابل دو روند «حفظ وضع موجود» (با محوریت چین، هند و کشورهای عربی) و «تغییر نظم» (با محوریت روسیه، ایران و ترکیه) است. چین از طریق دیپلماسی اقتصادی و پروژه «کمربند و جاده»، هند با توسعه کریدورهای تجاری و روسیه با مداخلات امنیتی-نظامی به دنبال افزایش نفوذ خود هستند. در مقابل، قدرت‌های منطقه‌ای نیز با اتخاذ راهبردهای متنوع، از حفظ اتحاد با غرب تا تقویت روابط با شرق، در حال بازتعریف نقش خود هستند. نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از شکل‌گیری «نظم چند قطبی پیچیده» در غرب آسیا است که در آن هم‌زمان شاهد همکاری‌های اقتصادی و رقابت‌های امنیتی هستیم. این تحولات نه تنها توازن قدرت منطقه‌ای، بلکه معادلات جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

واژگان کلیدی: قدرت‌های نوظهور، نظم منطقه‌ای، اتحادها و ائتلاف‌ها، غرب آسیا، سیاست بین‌الملل.

۱- دانش‌آموخته دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران. omid.asiaban4385@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران. m.ghafarizadeh@ase.ui.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مرکز تحقیقات شورای اسلامی، تهران، ایران. shabanzadehiman@gmail.com

مقدمه

مفهوم قدرت‌های نوظهور در سیاست بین‌الملل به موضوعی پژوهشی و مهم تبدیل شده، زیرا کشورهایی مانند چین، هند و روسیه در تلاش هستند تا جایگاه خود را در نظام جهانی ارتقاء دهند. این قدرت‌ها با روش‌هایی همچون افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری، نفوذ سیاسی از طریق نهادهای چند جانبه و توسعه قابلیت‌های نظامی، به چالش تسلط قدرت‌های سنتی مانند آمریکا و اروپا پرداخته‌اند. ظهور این قدرت‌ها می‌تواند توازن قدرت جهانی را تغییر دهد و منجر به افزایش رقابت و تنش بین قدرت‌های سنتی و نوظهور شود. همچنین، این روند می‌تواند به یک نظم جهانی چند قطبی منجر شود و فرصت‌هایی برای همکاری میان کشورها ایجاد کند. با این حال، ظهور قدرت‌های جدید ممکن است هنجارها و نهادهای موجود را به چالش بکشد و به افزایش تنش‌ها و درگیری‌ها بین قدرت‌های موجود و نوظهور انجامد. روی کار آمدن قدرت‌های نوظهور یک روند عمده در نظام بین‌المللی است که پیامدهای مهمی برای سیاست، اقتصاد و امنیت جهانی در سال‌های آینده خواهند داشت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی و امنیتی ظهور قدرت‌های جدید، تاثیرگذاری بر نظم‌های منطقه‌ای، افزایش و یا کاهش قدرت مانور قدرت‌های منطقه‌ای در نظام بین‌الملل است. قدرت‌های منطقه‌ای در نظام بین‌الملل تک قطبی پس از جنگ سرد، امکان کنشگری قابل توجهی نداشتند، اما با افزایش نقش قدرت‌های نوظهور می‌توان گفت که نقش و اهمیت قدرت‌های منطقه‌ای نیز به صورت اجتناب‌ناپذیر افزایش می‌یابد. در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که روابط میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای در نظام بین‌الملل و قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا چه الگویی از نظم در منطقه غرب آسیا به وجود آورده است؟ روش این پژوهش به صورت کیفی و توصیفی-تحلیلی است و همچنین روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است. رویدادها و روندهای جاری نظام بین‌الملل توصیف خواهد شد و برای پاسخ به پرسش پژوهش، تحلیلی با توجه به بررسی روندهای جاری ارائه خواهد شد. فرضیه پژوهش حاضر این است که روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای (روسیه، چین و هند) و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای در غرب آسیا (از جمله ایران، ترکیه، اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس) به شکل‌گیری نظام جدید قدرت منجر می‌شود. در این نظام، این کشورها به تقویت نفوذ خود و همکاری در برابر چالش‌های جهانی می‌پردازند. این تعاملات می‌تواند فرصت‌های اقتصادی جدید، تنوع در تأمین امنیت و تقویت اتحادهای سیاسی منطقه‌ای را به وجود آورند و همچنین واکنش‌های قدرت‌های سنتی غربی را تحریک کنند. در نهایت، این روابط نقش

کلیدی در شکل‌دهی به نظم در غرب آسیا ایفا می‌کنند و منجر به ظهور پویای جدیدی در قالب اتحادها و ائتلاف‌های متفاوت می‌شوند که بر پیچیدگی‌های نظم منطقه‌ای می‌افزاید. اهمیت این پژوهش در پرداختن به تأثیر متقابل ظهور قدرت‌های نوظهور و نظم منطقه‌ای غرب آسیا است که می‌تواند چشم‌اندازی نظری از این منطقه ارائه دهد. بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام شده درباره قدرت‌های نوظهور نشان می‌دهد که این کشورها به تدریج در حال تغییر بخش‌های مختلف نظام بین‌الملل هستند.

پیشینه پژوهش

در ذیل تلاش می‌شود به مهم‌ترین آثار علمی و پژوهشی مربوطه به قدرت‌های نوظهور، اتحادها و ائتلاف‌ها و نظم منطقه غرب آسیا پرداخته شود و به مهم‌ترین آثار علمی حول محور این مفاهیم در ادبیات رشته روابط بین‌الملل توجه شود:

مقالات موجود در زمینه قدرت‌های نوظهور و نظم منطقه‌ای غرب آسیا به بررسی تأثیر این کشورها بر روابط بین‌الملل و ساختارهای حکمرانی می‌پردازند. ورکوترن (۲۰۱۵) به تأثیر قدرت‌های نوظهور بر توزیع قدرت جهانی و تقابل نظریه‌های واقع‌گرایی و لیبرالیسم اشاره می‌کند. کریکویچ (۲۰۱۵) از کاهش رهبری ایالات متحده و ظهور رهبری منطقه‌ای قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه صحبت می‌کند ولی چالش‌های امنیتی را نیز یادآور می‌شود. فرجی (۱۴۰۰) بررسی می‌کند که چگونه دولت‌های هژمونیک سعی در حفظ نظم موجود دارند و قدرت‌های نوظهور تلاش می‌کنند نظم‌های منطقه‌ای مطابق خواست خود بسازند. اندرو هرل (۲۰۱۴) به چالش‌های نظم جهانی تحت رهبری آمریکا و تأثیر قدرت‌های نوظهور بر این نظم می‌پردازد. تیوشکا و چکوفسکا (۲۰۱۹) به تحلیل همکاری‌های راهبردی به‌عنوان یک مفهوم نوظهور و نیاز به رویکردهای مختلف برای تحلیل آن می‌پردازند. دل سارتو (۲۰۲۳) نیز تحولاتی سیاسی در غرب آسیا پس از قیام‌های عربی و ظهور کنشگران جدید را بررسی می‌کند.

با این حال، هیچ یک از این مقالات به بررسی تأثیر قدرت‌های نوظهور به‌عنوان یک متغیر مستقل بر نظم منطقه غرب آسیا نپرداخته‌اند. این پژوهش قصد دارد تا مدلی از نظم منطقه غرب آسیا با توجه به نقش قدرت‌های نوظهور ارائه کند. با توجه به بررسی آثار علمی بالا در حوزه قدرت‌های نوظهور و نظم منطقه غرب آسیا می‌توان به این کاستی اشاره کرد که هیچ یک از این آثار علمی به بررسی تاثیرگذاری قدرت‌های نوظهور به‌عنوان یک متغیر مستقل بر روی نظم منطقه غرب آسیا نپرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود به این مهم پرداخته شود و یک مدل از نظم منطقه غرب آسیا با در نظر گرفتن نقش قدرت‌های نوظهور استخراج شود.

چارچوب نظری: قدرت‌های نوظهور و نظم‌های منطقه‌ای

مطابق بررسی آثار علمی در ادبیات رشته روابط بین‌الملل می‌توان گفت که قدرت نوظهور به کنشگران دولتی اطلاق می‌شود که در حال تجربه توسعه سریع اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌باشند و به طور فزاینده‌ای بر تحولات بین‌المللی تأثیرگذار هستند (Powers & Inegalitarian, 2021: 54). قدرت‌های نوظهور به طور معمول از قدرت‌های بزرگ سنتی متمایز می‌شوند که کشورهایی با قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی مستقر هستند. قدرت‌های نوظهور اغلب با اصطلاح ظهور دیگران^۱ مرتبط هستند، اصطلاحی که توسط فرید زکریا^۲ یکی از نظریه‌پردازان رشته روابط بین‌الملل برای توصیف افزایش نفوذ کشورهایی خارج از قدرت‌های غربی سنتی به کار رفته است (Zakaria, 2013).

قدرت‌های نوظهور به کشورهایی اطلاق می‌شود که با ظرفیت‌های فزاینده و راهبردهای موقعیتیابی خود، می‌توانند تأثیر بالقوه‌ای بر نظام بین‌الملل و موقعیت قدرت‌های سلطه‌گر داشته باشند. ظهور این قدرت‌ها یک پدیده تکراری در روابط بین‌الملل است و به‌ویژه با کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) مرتبط می‌شود. ظهور بریکس و به‌خصوص چین، پرسش‌هایی درباره صلاح‌آمیز بودن روند صعودی این کشورها ایجاد کرده است. سنت‌های پژوهشی مختلف مانند واقع‌گرایی، نهادگرایی و سازه‌نگاری به تأثیرات کشورهای بریکس بر نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که قدرت‌های نوظهور هم می‌توانند حافظ وضع موجود و هم تغییردهنده آن باشند، بنابراین نمی‌توان یک سناریوی مشخص برای آینده قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل تعیین کرد (Wehner, 2017). مطابق دیدگاه شوئیلر^۳ دلیل اینکه مدل‌های نظری در مورد پیامدهای گسترش قدرت اختلاف نظر دارند، این است که فرضیه‌های بسیار متفاوتی درباره منافع و نقش‌های قدرت‌های نوظهور وجود دارد. در نظریه تعارض قدرت‌های بزرگ، فرض بر این است که قدرت‌های نوظهور به‌عنوان خرابکار عمل خواهند کرد؛ در حالی که در نظریه کنسرت قدرت‌های بزرگ، آنها به‌عنوان حامیان دیده می‌شوند؛ و نظریه بی‌نظمی زمان فرض می‌کند که قدرت‌های نوظهور کشورهایی متعارض هستند که ممکن است

1 - Rise of the Rest

2 - Fareed Zakaria

3 - Schweller

بسته به مسئله و مخاطب، هر سه نقش -خرابکار،^۱ حامی،^۲ یا شانه خالی‌کننده^۳- را ایفا کند (Schweller, 2011: 287).

بر این اساس می‌توان گفت که قدرت‌های نوظهور را نمی‌توان در یک طبقه‌بندی خاصی قرار داد و تفاوت‌های آنها در مورد خرابکار، حامی و یا شانه خالی‌کننده در ارتباط با نظم بین‌المللی لیبرال در کنش‌های سیاست خارجی و الگوهای رفتاری آنها قابل شناسایی است.

قدرت‌های نوظهور تحت تأثیر عوامل داخلی (مانند وضعیت اقتصادی و ساختار سیاسی) و خارجی (مانند روابط بین‌المللی و فشارهای اقتصادی) الگوهای رفتاری مشابهی را نشان می‌دهند. این الگوها شامل تلاش برای افزایش نفوذ جهانی، جلب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت مواضع سیاسی و اقتصادی در مجامع بین‌المللی است. یکی از ویژگی‌های بارز این کشورها تمایل به تقویت همکاری‌های چند جانبه است. به جای پیروی از نظام‌های دو جانبه و یک جانبه قدرت‌های بزرگ، آنها به دنبال ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی جدیدی هستند که منافع ملی‌شان را تأمین کند. به عنوان نمونه، سازمان همکاری بریکس که شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است، نشان‌دهنده این رویکرد در سطح بین‌المللی است (Cooper & Flesmes, 2013: 947).

دیپلماسی اقتصادی یکی دیگر از الگوهای رایج در میان قدرت‌های نوظهور است. این کشورها به طور فزاینده‌ای در تلاش هستند که روابط اقتصادی خود را با کشورهای مختلف و مناطق مختلف جهان گسترش دهند. دیپلماسی اقتصادی معمولاً شامل سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌ها و صنایع کشورهای دیگر و همچنین دسترسی به منابع طبیعی است. یکی از مثال‌های بارز این رویکرد، ابتکار کمربند-جاده چین است که به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در آسیا، آفریقا و اروپا می‌پردازد و نمادی از نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشور در سطح جهانی است (Qobo, 2010: 19).

قدرت‌های نوظهور به منظور افزایش نفوذ خود در نظام بین‌الملل، توجه ویژه‌ای به توسعه نظامی و توان دفاعی دارند. این کشورها با درک نیاز به امنیت و حفظ منافع ملی، سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی را به عنوان اولویت استراتژیک خود می‌دانند. برای نمونه، چین و هند در سال‌های اخیر حضور نظامی خود را تقویت کرده و به تأمین تسلیحات پیشرفته و فناوری‌های نوین پرداخته‌اند. این تلاش‌ها به آنها کمک

1 - Spoiler
2 - Supporter
3 - Shirkers

می‌کند تا نفوذ خود را در عرصه بین‌المللی افزایش دهند. با اینکه قدرت‌های نوظهور بر توسعه اقتصادی و فناوری تمرکز دارند، منافع امنیتی بلندمدت آنها نیز اهمیت دارد. این کشورها هویت تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری دارند که بر سیاست خارجی و اهداف امنیتی‌شان تأثیر می‌گذارد. افزایش قدرت اقتصادی و نظامی آنها، به‌ویژه در زمینه‌های امنیتی و اختلافات ارضی، باعث می‌شود که حفاظت از منافع خود و پویایی قدرت منطقه‌ای را در اولویت قرار دهند. در نتیجه، در نظر گرفتن پیامدهای امنیتی ظهور این قدرت‌ها در عرصه جهانی بسیار مهم است (فرجی، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

با توجه به الگوهای رفتاری می‌توان گفت نظم‌های منطقه‌ای تحت تأثیر پویای ناشی از این الگوهای رفتاری و کنش‌های سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور قرار می‌گیرد. دیوید لیک^۱ «نظم‌های منطقه‌ای»^۲ را به‌عنوان الگوهای ساختاریافته رفتار و ترتیبات نهادی تعریف می‌کند که بر تعاملات میان دولت‌ها در یک منطقه جغرافیایی خاص حاکم است (Morgan, 1997: 46). لیک در تحلیل خود بر پویایی قدرت و همکاری که مشخصه روابط منطقه‌ای است، با تأکید بر چندین مؤلفه کلیدی تمرکز می‌کند: لیک در تحلیل روابط قدرت و نظم منطقه‌ای به پنج جنبه کلیدی توجه می‌کند:

۱- روابط قدرت: بررسی می‌کند که چگونه توازن قدرت بین دولت‌ها بر ثبات و نظم منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد و مشخص می‌کند که آیا یک قدرت هژمونیک واحد در منطقه حاکم است یا چندین دولت با نفوذ وجود دارند.

۲- همکاری و نهادها: بر اهمیت نهادها و ترتیبات بین‌المللی تأکید می‌کند که همکاری میان دولت‌ها را تسهیل می‌کنند، از جمله سازمان‌های منطقه‌ای که به مسائل امنیتی، اقتصادی و سیاسی پرداخته و به مدیریت درگیری‌ها کمک می‌کنند.

۳- معمای امنیتی: به بررسی معضلات امنیتی می‌پردازد که ناشی از تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود و احتمالاً ایجاد ناامنی در میان دیگر دولت‌ها است. درک راه‌حل‌های دولت‌ها در این زمینه برای تحلیل نظم‌های منطقه‌ای بسیار مهم است.

۴- زمینه تاریخی: تأثیر پیشینه تاریخی یک منطقه را بر شکل‌گیری نظم فعلی آن بررسی می‌کند، به طوری که درگیری‌ها و اتحادهای گذشته بر روابط کنونی و هنجارهای بین دولت‌ها تأثیرگذار است.

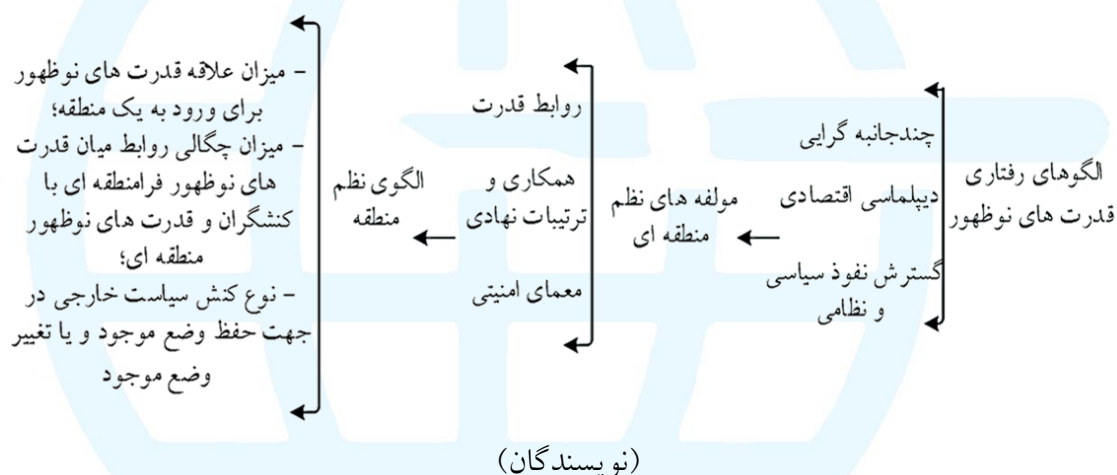
1 - David Lake

2 - Regional Orders

۵- عوامل داخلی: به سیاست داخلی و پویایی‌های منطقه‌ای، از جمله حاکمیت داخلی و ملی‌گرایی، که بر رفتار دولت‌ها و نظم کلی منطقه تأثیر می‌گذارند، توجه می‌کند (Morgan, 1997: 46- 60).

رویکرد دیوید لیک به نظم‌های منطقه‌ای شامل درک جامع از تعامل میان قدرت، نهادها، تاریخ و عوامل داخلی است که رفتار دولت‌ها و ثبات مناطق را شکل می‌دهد. الگوهای رفتاری قدرت‌های نوظهور به عنوان متغیر مهمی در نظم‌های منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شوند. تأثیر این قدرت‌ها بستگی به سطح مداخله آنها در مناطق مختلف دارد. میزان علاقه از سوی قدرت‌های نوظهور برای ورود به یک منطقه، چگالی روابط آنها با کنشگران و قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای، و نوع سیاست خارجی در راستای حفظ یا تغییر وضعیت موجود، به شکل‌گیری الگوی نظم منطقه‌ای کمک می‌کند. این متغیرها شامل میزان علاقه، چگالی روابط و نوع کنش سیاست خارجی هستند که به تعریف نظم منطقه‌ای می‌انجامند.

شکل ۱- قدرت‌های نوظهور و مؤلفه‌های نظم منطقه‌ای



با توجه به شکل ۱، می‌توان گفت که مؤلفه‌های کلیدی نظم منطقه‌ای تحت تأثیر الگوهای رفتاری قدرت‌های نوظهور می‌تواند نوعی الگوی نظم منطقه‌ای ایجاد کند. الگوهای رفتاری قدرت‌های نوظهور مانند چند جانبه‌گرایی، دیپلماسی اقتصادی و گسترش نفوذ سیاسی و نظامی بر مؤلفه‌های کلیدی نظم منطقه مانند روابط قدرت، همکاری‌ها و معمای امنیتی تأثیرگذار هستند و متغیرهایی مانند میزان علاقه قدرت‌های نوظهور، میزان چگالی روابط و نوع کنش سیاست خارجی می‌توانند الگوی نظم منطقه‌ای را به وجود آورد.

یافته‌های پژوهش

قدرت‌های نوظهور و نظم منطقه‌ای غرب آسیا

منطقه غرب آسیا یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود که زمینه تاریخی-اجتماعی و ژئوپلیتیک آن، تأثیرات عمیقی بر تحولات جهانی داشته است. این منطقه به واسطه منابع غنی انرژی، به‌ویژه نفت و گاز و همچنین موقعیت جغرافیایی‌اش که به‌عنوان پل ارتباطی میان قاره‌ها عمل می‌کند، از گذشته‌های دور همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. علاوه بر این، غرب آسیا با تنوع مذهبی، قومی و فرهنگی خود، بازتاب‌دهنده ترکیبی پیچیده از تاریخ و هویت‌های مختلف است که در طول قرن‌ها شکل گرفته است (Cleveland, 2018: 1-2). بر این اساس می‌توان گفت زمینه تاریخی-اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی نظم منطقه‌ای غرب آسیا، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. سایر مؤلفه‌های نظم مانند روابط قدرت، نهادینگی و معمای امنیتی در منطقه از متن و زمینه تاریخی-اجتماعی منطقه غرب آسیا تأثیر می‌پذیرد.

ورود قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و روسیه به منطقه غرب آسیا، پس از تاریخچه‌ای طولانی از حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای سنتی (پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها)، به طور قابل توجهی نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این کشورها با ایجاد الگوهای جدید همکاری دو جانبه و چند جانبه در تلاش هستند نفوذ خود را گسترش دهند. چین به‌ویژه با ابتکار «کمربند و جاده» قصد دارد زیرساخت‌ها را بهبود بخشد و مبادلات تجاری با کشورهای غرب آسیا را افزایش دهد، که این امر نقش چین را به‌عنوان یک قدرت عمده جهانی تقویت می‌کند. در عین حال، تغییرات ژئوپلیتیک نمایانگر چالش‌هایی برای قدرت‌های سنتی مانند ایالات متحده است که نمی‌توانند به تنهایی بر نفوذ خود در این منطقه تکیه کنند. افزایش همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی میان کشورهای منطقه و قدرت‌های نوظهور مانند توافقات نظامی ایران و روسیه و همکاری‌های تجاری دولت‌های عربی با چین می‌تواند به تغییرات اساسی در توازن قدرت منجر شود (Güneylioğlu, 2023: 52).

اهمیت غرب آسیا در عصر حاضر به دلیل جنبه‌های ژئوپلیتیکی و نقش قدرت‌های نوظهور در شکل‌گیری آینده سیاسی، نظامی و اقتصادی این منطقه است. تحلیل این پدیده‌ها و تعاملات جدید به درک بهتر تحولات جهانی و موقعیت‌های راهبردی کشورهای مختلف کمک می‌کند. قدرت‌های نوظهور با به چالش کشیدن هژمونی سنتی، به دنبال طراحی آینده‌ای جدید برای غرب آسیا هستند که در آن

تنوع منافع و راهبردها به صورت هماهنگ و پایدار مدیریت شود. در این راستا، بررسی نقش کنشگران کلیدی مانند چین، هند و روسیه که به طور فزاینده‌ای در حال نفوذ در این منطقه هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. عوامل متعددی در این روند تأثیرگذار هستند:

۱- میزان علاقه قدرت‌های نوظهور: قدرت‌های نوظهور به دلیل دسترسی به منابع غنی انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، و همچنین بازارهای بزرگ، تمایل زیادی به ورود به غرب آسیا دارند. این کشورها به دنبال تضمین تأمین انرژی و ایجاد روابط تجاری پایدار با کشورهای این منطقه هستند.

۲- چگالی روابط: روابط میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای و کنشگران منطقه‌ای، در حال گسترش است.

۳- نوع کنش سیاست خارجی: قدرت‌های نوظهور به طور غالب در تلاش هستند تا به دو هدف کلیدی دست یابند: حفظ وضع موجود و یا تغییر آن به نفع منافع خود.

قدرت‌های نوظهور در غرب آسیا نه تنها بر تحولات سیاسی و اقتصادی این منطقه تأثیر می‌گذارند، بلکه بر توازن قدرت در سطح بین‌المللی نیز نقش دارند. کنشگرهای مهم این دسته شامل ترکیه، ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اسرائیل و قطر هستند که به سرعت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال رشد هستند و به چالش کشیدن سلطه سنتی ایالات متحده می‌پردازند. ظهور این کنشگران موجب تغییر اتحادهای سنتی و پیچیده‌تر شدن سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه شده است (Salem, 2013: 123-125). این پژوهش به بررسی نقش سه قدرت نوظهور چین، روسیه و هند بر اساس سه متغیر کلیدی شامل میزان علاقه آنها به ورود به منطقه، چگالی روابطشان با کنشگران و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای، و نوع کنش سیاست خارجی‌شان در راستای حفظ یا تغییر وضع موجود می‌پردازد.

چین و منطقه غرب آسیا

حضور چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور فعال در غرب آسیا تأثیر زیادی بر نظم این منطقه دارد، به‌ویژه در روابط با کشورهایی مانند ایران، ترکیه، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر. علاقه چین به این منطقه به چند دلیل اصلی وابسته است: اول، غرب آسیا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های اقتصادی، به‌ویژه در حوزه انرژی، شناخته می‌شود و کشورهایی مانند ایران و عربستان سعودی به دلیل تولید بالای نفت و گاز اهمیت ویژه‌ای برای چین دارند. دوم، چین به دنبال گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در سطح جهانی است و غرب آسیا به‌عنوان یک عرصه راهبردی فرصت‌های زیادی را

برای این هدف فراهم می‌آورد. اقدامات چین شامل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، توسعه روابط تجاری و ایجاد همکاری‌های نظامی است (Ehteshami & Horesh, 2017:13-15).

بررسی چگالی روابط میان چین و کنشگران و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای نیز قابل توجه است. چین در سال‌های اخیر به شدت به دیپلماسی اقتصادی و تجارت آزاد در منطقه‌های مختلف توجه کرده است. پروژه «یک کمربند، یک جاده» که به‌عنوان ابتکار چین برای تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری در سطح جهانی مطرح شده، در غرب آسیا نیز به کار گرفته شده است. روابط چین با ایران به‌عنوان یک شریک راهبردی، ترکیه به‌عنوان کشور مهم در تقاطع قاره‌ها و سایر کشورها مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این روابط به صورت تجاری، سیاسی و نظامی شکل می‌گیرد و سعی بر آن دارد تا منافع چین و این کشورها را تأمین کند (Cooper & Flesmes, 2013: 956).

سیاست خارجی چین در منطقه غرب آسیا به طور عمده بر پایه حفظ وضع موجود و ایجاد ثبات است. چین به دنبال ایجاد نظم جدیدی از طریق دیپلماسی فعال و ارتباط با قدرت‌های منطقه‌ای است. چالش‌ها و تنش‌های موجود، به‌ویژه مناقشات ارضی مانند بحران میان امارات و ایران، چین را به اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال و تقویت روابط با کشورهای مختلف سوق داده است. چین روابط عمیق اقتصادی و نظامی با ایران برقرار کرده و از این کشور انرژی تأمین می‌کند، در حالی که ایران به‌عنوان یک شریک راهبردی در برابر فشارهای غربی به چین نزدیک‌تر شده است. همچنین، چین روابط خود را با عربستان سعودی و امارات متحده عربی گسترش داده و به دنبال افزایش تبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری در این کشورها می‌باشد (Schweller, 2011: 291). سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های زیرساختی کشورهای منطقه غرب آسیا، اجزای قابل توجهی از ابتکار کمربند و جاده است که هدف آن افزایش ارتباطات و همکاری اقتصادی بین مناطق است. در زمینه ایران، سرمایه‌گذاری‌های چینی به دلیل اهمیت ژئواقتصادی این کشور هدایت می‌شود و برآوردها نشان می‌دهد که شرکت‌های چینی می‌توانند تا ۱.۲ تریلیون دلار در توسعه زیرساخت‌های جهانی سرمایه‌گذاری کنند. در امارات متحده عربی، سرمایه‌گذاری‌های چین نیز قابل توجه است، زیرا این کشور به‌عنوان یک مرکز راهبردی برای تجارت و سرمایه‌گذاری در غرب آسیا عمل می‌کند که توسط ابتکار کمربند و جاده بیشتر تسهیل می‌شود (Madani, 2022: 53-72).

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای خلیج‌فارس، نقش حیاتی در اقتصاد منطقه ایفا می‌کند. در سال ۲۰۲۲، حجم تجارت چین با عربستان سعودی به ۹۴.۶ میلیارد دلار، با امارات به ۱۰۴.۳ میلیارد دلار و با قطر به ۲۴.۹ میلیارد دلار رسید. در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی، چین سومین منبع اصلی سرمایه‌گذاری در دبی طی سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ بود که ۸.۹٪ از کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی این شهر را تشکیل می‌داد. یکی از نمونه‌های بارز این مشارکت‌ها، خرید ۴۹٪ از سهام شرکت آکوا پاور^۱ عربستان توسط صندوق راه ابریشم چین بود. در بخش انرژی تجدیدپذیر، تسلط چین بر زنجیره تأمین جهانی مشهود است؛ به طوری که ۸۰٪ از قطعات خورشیدی و ۶۰٪ از قطعات بادی جهان در این کشور تولید می‌شود. امارات در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ بیش از ۹۸٪ مازول‌های خورشیدی خود را از چین وارد کرد، در حالی که این رقم برای عمان بین ۷۸ تا ۸۳٪ بود. شرکت‌های چینی مانند سانگرو^۲ و لانگی^۳ با شرکای خلیج‌فارسی مانند آکوا پاور همکاری‌های راهبردی داشته‌اند. یک پروژه کلیدی، سرمایه‌گذاری ۱.۳۵ میلیارد دلاری چین در ساخت کارخانه پلی‌سیلیکون^۴ در عمان است که توسط شرکت چینی یونایتد سولار هولدینگ^۵ ساخته می‌شود (Sim & Griffiths, 2025: 357-360).

1 - ACWA Power

2 - Sungrow

3 - Longi

4 - Polysilicon Production Plant

5 - United Solar Holding

جدول ۱- سرمایه‌گذاری چین در غرب آسیا در سال ۲۰۲۴ میلادی

کشور	حوزه سرمایه‌گذاری	مبلغ (دلار)	پروژه‌های کلیدی
جمهوری اسلامی ایران	انرژی، زیرساخت، فناوری	۴۰۰	قرارداد ۲۵ ساله نفت و گاز (۲۰۲۱)، توسعه میداین پارس جنوبی، پروژه‌های راه‌آهن و G5
عربستان سعودی	انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر	۱۰۰	همکاری با آرامکو، پروژه‌های خورشیدی، شهر آینده، تنوع بخشیدن به منابع انرژی نئوم
امارات متحده عربی	لجستیک، مالی، فناوری	۶۰	منطقه اقتصادی جبل علی، همکاری با شرکت‌های فناوری دبی
قطر	گاز طبیعی، زیرساخت ورزشی	۳۰	سرمایه‌گذاری در میدان گاز شمالی، استادیوم‌های جام جهانی ۲۰۲۲
ترکیه	زیرساخت، انرژی، دفاعی	۲۰	پروژه‌های راه‌آهن، همکاری در ساخت موشک‌های هوایی
عراق	نفت، بازسازی	۱۵	توسعه میداین نفتی، پروژه‌های بازسازی پس از داعش
مصر	کانال سوئز، انرژی‌های تجدیدپذیر	۱۰	منطقه اقتصادی کانال سوئز، مزارع خورشیدی
اسرائیل	فناوری، سایبری	۸	سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های هوش مصنوعی و امنیت سایبری

(Holtzman, B. M, 2024)

در حالی که سرمایه‌گذاری‌های چین در هر دو کشور قابل توجه است، چشم‌انداز ژئوپلیتیک و شرایط محلی به طور قابل توجهی بر اثربخشی و مقیاس این پروژه‌ها تأثیر می‌گذارد. پیچیدگی‌های روابط بین‌المللی و حاکمیت محلی می‌تواند تحقق این سرمایه‌گذاری‌ها را تسهیل یا مانع کند. حضور چین در منطقه غرب آسیا و روابط آن با قدرت‌های نوظهور این منطقه، به وضوح بیانگر یک تغییر در نظم جهانی و ظهور کنشگران جدید در عرصه بین‌المللی است. با توجه به علاقه چین برای تأمین منابع انرژی، گسترش نفوذ اقتصادی و تلاش برای حفظ ثبات در منطقه، می‌توان نتیجه گرفت که چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور، در حال شکل‌دهی به الگوی نظم در این منطقه است.

روسیه و منطقه غرب آسیا

روسیه به‌عنوان یک قدرت نوظهور فرا منطقه‌ای به دنبال تقویت موقعیت خود در غرب آسیا است و برای حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک خود تلاش می‌کند روابط پایدار با کشورهای این منطقه برقرار

کند. انرژی و ژئوپلیتیک مهم‌ترین منابع جذب روسیه به سمت همکاری با کشورهای هستند که دارای منابع عظیم نفت و گاز هستند. این کشور در تلاش است تا با تقویت روابط خود، نفوذش را در برابر قدرت‌های غربی افزایش دهد. در مقابل، کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز به دنبال حفظ وضعیت موجود و کنترل نفوذ ایران و روسیه در منطقه هستند (Stepanova, 2018: 13). چگالی روابط میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای و کنشگران منطقه‌ای عامل کلیدی در شکل‌گیری تعاملات و سیاست‌های این کشورها به حساب می‌آید. روابط روسیه با کشورهای ایران، ترکیه، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر نشان‌دهنده این چگالی قابل توجه است. برای نمونه، همکاری‌های نظامی و اقتصادی میان روسیه و ایران در زمینه‌های مختلف از جمله برنامه هسته‌ای و تسلیحات، شاهد این روابط است. همچنین روسیه و ترکیه به رغم تنش‌ها، در زمینه‌های اقتصادی و نظامی قادر به ایجاد شراکت‌هایی هستند که روند توجه به منافع مشترک را تسهیل می‌کند (Almaqbal & Ivanov, 2018: 537).

روسیه در سال‌های اخیر روابط نظامی و استراتژیک خود با کشورهای غرب آسیا را گسترش داده، به طوری که ایران و سوریه به‌عنوان اصلی‌ترین دریافت‌کنندگان تسلیحات روسی شناخته می‌شوند. ایران با دریافت سیستم‌های دفاع هوایی مانند اس-۳۰۰ و همکاری در زمینه پهپادها و داده‌های ماهواره‌ای، به یکی از شرکای کلیدی مسکو تبدیل شده است. سوریه نیز با پشتیبانی نظامی روسیه، از جمله حضور نیروهای هوایی و گروه واگنر، توانسته حکومت اسد را حفظ کند. ترکیه اگرچه تسلیحات کمی از روسیه دریافت کرده، اما نقش مهمی در دور زدن تحریم‌ها و همکاری‌های اقتصادی ایفا می‌کند. در مقابل، روابط با عربستان سعودی و امارات بیشتر حول محور انرژی و همکاری‌های امنیتی غیر مستقیم می‌چرخد. همچنین، روسیه از طریق گروه واگنر در لیبی و قراردادهای تسلیحاتی با مصر، نفوذ خود در منطقه را افزایش داده است. با این حال، آمار دقیق مالی اغلب نامشخص است و وابستگی روسیه به ایران پس از جنگ اوکراین به طور چشمگیری رشد کرده است (Rumer & Weiss: 2024: 1-13).

روسیه و ایران به‌عنوان دو کنشگر کلیدی در منطقه، به دنبال تقویت روابط خود هستند. همکاری‌های این دو کشور در زمینه هسته‌ای و نظامی، نشان‌دهنده تلاش مشترک آنها برای مقابله با فشارهای غرب است. توافقنامه‌های نظامی و اقتصادی، و همچنین مشارکت مشترک در زمینه‌های انرژی، به تلاش

روسیه برای حفظ نفوذ در ایران کمک می‌کند (Karami, 2022). روسیه و ترکیه به رغم وجود تنش‌هایی در زمینه منافع راهبردی، توانسته‌اند روابط خود را در حوزه‌های اقتصادی و نظامی گسترش دهند؛ پروژه‌هایی مانند خط لوله گاز ترکیه و همکاری در جنگ سوریه، نمونه‌های بارز این روابط هستند. این تعاملات بر مبنای منافع مشترک تشکیل شده و به نفع هر دو طرف است (Aktürk, 2019: 97).

روابط روسیه با امارات متحده عربی به شدت به سمت همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های متقابل میل کرده است. روسیه به دنبال جذب سرمایه‌های اماراتی و افزایش فروش تسلیحات خود به این کشور است. امارات نیز به دنبال تنوع در منابع تأمین انرژی و گسترش بازارهای خود به سمت شرقی است (Ramani, 2020: 125).

عربستان سعودی و روسیه در سال‌های اخیر به‌ویژه در زمینه نفت و همکاری‌های اقتصادی به یک تعادل نسبی دست پیدا کرده‌اند. تلاش‌های دو کشور برای تثبیت قیمت‌های جهانی نفت و همکاری در اوپک نشان‌دهنده توانایی آنها در مدیریت رقابت‌های موجود است (Bradshaw et al, 2019: 2). روسیه و قطر به سبب منافع مشترک در حوزه انرژی، به طور فزاینده‌ای در حال تقویت روابط خود هستند. قطر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان گاز طبیعی در جهان، ظرفیت بالایی برای همکاری‌های اقتصادی با روسیه دارد (Frolovskiy, 2018: 89-90).

سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا به طور فزاینده‌ای تجدیدنظرطلب و اخلاص‌گرا است. پس از تحولات ژئوپلیتیکی و تغییر موازنه قدرت جهانی، روسیه در تلاش است نفوذ خود را در این منطقه تعمیق کند. این کشور با حضور نظامی در نقاط بحرانی و حمایت از نظام‌های خاص و گروه‌های مسلح غیردولتی، به چالش کشیدن نظم موجود و ایجاد فضای جدیدی از رقابت را دنبال می‌کند. همچنین، روسیه با استفاده از منابع انرژی، تأمین تسلیحات و مشارکت در پروژه‌های اقتصادی و زیرساختی، موقعیت خود را در برابر رقبای سنتی مانند ایالات متحده و کشورهای غربی تقویت می‌کند (Allison, 2013: 795).

حضور روسیه در منطقه غرب آسیا به میزان علاقه‌مندی به ورود به این منطقه، چگالی روابط با کنشگران و قدرت‌های نوظهور، و نوع کنش سیاست خارجی‌اش وابسته است. روابط روسیه با ایران، ترکیه، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد یک شبکه مؤثر از همکاری‌های اقتصادی و نظامی است که به نفع طرفین خواهد بود. بررسی دینامیک‌های منطقه‌ای و چالش‌های آینده ضروری است تا بتوان سیاست‌های مؤثرتری اتخاذ کرد.

هند و منطقه غرب آسیا

هند با جمعیتی بالغ بر حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر، به‌عنوان یک قدرت نوظهور بزرگ اقتصادی در حال رشد و توسعه است. هند به دنبال ایجاد روابط راهبردی و اقتصادی در منطقه غرب آسیا است. واقعیت‌های جغرافیایی و جمعیتی هند به همراه فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری در کشورهای غرب آسیا از جمله موقعیت‌های جذاب برای این کشور به شمار می‌آید (Kaura, 2024).

علاقه هند به نفت و گاز به‌عنوان منابع اصلی انرژی این کشور، عامل مهمی در گسترش روابط آن با کشورهای غنی از منابع انرژی در غرب آسیا بوده است. هند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در این منطقه، وابستگی زیادی به واردات از کشورهای حوزه خلیج فارس دارد. چگالی روابط میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای و کنشگران منطقه‌ای نیز تأثیر زیادی بر روابط هند با کشورهای غرب آسیا دارد. هند در تلاش است تا به‌عنوان یک قدرت نوظهور قابل اعتماد در برابر قدرت‌های فرا منطقه‌ای مانند چین و ایالات متحده شناخته شود. روابط نزدیک هند و ایران در زمینه‌های انرژی، حمل و نقل و زیرساخت‌ها نمونه‌ای از این همکاری‌ها است (Kemp, 2012: 23-24).

در عین حال، روابط هند با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز در حال تقویت است. این کشورها با توجه به نیاز به تنوع اقتصادی و کاهش وابستگی به نفت، به دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی با هند هستند. در این راستا، امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سال‌های اخیر به دنبال گسترش روابط تجاری خود با هند بوده‌اند و به طور مؤثری در پروژه‌های توسعه زیرساخت‌ها مشارکت داشته‌اند (Pradhan, 2010: 94-96). در این رابطه اگر کریدور هند-غرب آسیا-اروپا^۱ طبق برنامه پیش‌بینی شده خود به واقعیت بپیوندد، منافع دیپلماتیک، راهبردی و اقتصادی قابل توجهی برای هند به ارمغان خواهد آورد (Khan, 2024: 75).

نوع کنش سیاست خارجی هند در منطقه غرب آسیا به گونه‌ای است که بیشتر بر حفظ وضع موجود تأکید دارد. قدرت نرم هند، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی، به‌عنوان یک ابزار مهم در سیاست خارجی این کشور عمل می‌کند. هند تلاش می‌کند تا به‌عنوان یک کنشگر متعادل‌کننده در منطقه عمل کرده و از تنش‌ها بین قدرت‌های مختلف جلوگیری کند. از سوی دیگر، هند به دنبال تغییرات محدود و تدریجی در روابط خود با کشورهای دیگر است. برای مثال، تلاش‌های هند برای توسعه بندر چابهار

در ایران و مشارکت در طرح‌های اقتصادی در افغانستان نمایانگر اراده این کشور برای حضور فعال در برابر رقبای شرقی‌اش، به‌ویژه چین است (Monroe, 2023).

در نهایت، حضور هند در منطقه غرب آسیا و روابط آن با کشورهای ایران، ترکیه، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر تابعی از علاقه این کشور به ایجاد روابط پایدار و متوازن اقتصادی و امنیتی در این منطقه است. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی و اقتصادی موجود، هند در حال تقویت موقعیت خود به‌عنوان یک قدرت نوظهور در غرب آسیا است. بررسی و تحلیل دقیق این روابط می‌تواند به همراه درک بهتری از تحولات آینده منطقه و نقش هند در آن کمک کند. حضور هند در این منطقه نه تنها تحت تأثیر منافع اقتصادی و سیاسی این کشور قرار دارد، بلکه به‌عنوان یک عامل کلیدی در امنیت و ثبات منطقه نیز اهمیت دارد.

قدرت‌های نوظهور منطقه غرب آسیا

این بخش از پژوهش به بررسی روابط قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه، اسرائیل، امارات متحده عربی، قطر و عربستان سعودی با قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای همچون چین، روسیه و هند می‌پردازد. پس از پایان جنگ سرد و تغییرات جهانی، این قدرت‌های منطقه‌ای تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌ها و تعاملات جهانی گذاشته‌اند. پژوهش سعی دارد تا چگالی روابط و نوع کنش‌های سیاست خارجی این دو گروه قدرت را تحلیل کند. هر یک از این قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای، با ویژگی‌های خاص خود، نقش مهمی در تحولات بین‌المللی ایفا می‌کنند. ایران با موقعیت ژئوپلیتیک، ترکیه به‌عنوان پلی میان شرق و غرب، اسرائیل به پشتوانه حمایت‌های ایالات متحده و پیشرفت‌های اقتصادی-تکنولوژیکی، امارات با رشد اقتصادی، قطر با ثروت‌های طبیعی-دیپلماسی و عربستان سعودی با تأثیرگذاری در بازار نفت در تلاش هستند تا جایگاه خود را در نظم منطقه‌ای غرب آسیا تثبیت کنند (Fürtig, 2014: 209-210).

میزان علاقه قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای نسبت به قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای، روابط پیچیده‌ای با قدرت‌های فرا منطقه‌ای دارد و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود، کنشگری کلیدی در غرب آسیا محسوب می‌شود. سیاست خارجی ایران بر اساس اصولی که در قانون اساسی تعریف شده، تلاش دارد نظم منطقه را تغییر دهد و این تغییر را با خروج ایالات متحده و محو اسرائیل مرتبط می‌کند. حمایت از محور مقاومت

در برابر غرب و اسرائیل جزء مهمی از سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه ایران است. همچنین، ایران به دنبال گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با روسیه و چین است و این کشورها را در اولویت نسبت به هند قرار می‌دهد (عسگرخانی و آسیابان، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۲۰).

ترکیه به‌عنوان یک قدرت نوظهور همچنان نقش معتبری در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی ایفا می‌کند. این کشور به واسطه عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و همچنین روابط تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه، تلاش می‌کند که با قدرت‌های فرا منطقه‌ای مانند چین و روسیه روابط متعادل و مؤثری برقرار کند. ترکیه به‌ویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی با این کشورها همکاری‌های گسترده‌ای را تجربه می‌کند (Dal et al, 2015:1-2).

امارات متحده عربی به‌عنوان یکی از کشورهای ثروتمند و پیشرفته در غرب آسیا، سیاست‌های خارجی متنوع و فعالی را دنبال می‌کند. این کشور با سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای مختلف، به‌ویژه در آسیا و همچنین روابط نزدیک خود با چین، به دنبال تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در سطح جهانی است. امارات به خوبی توانسته از فرصت‌های بین‌المللی بهره‌برداری کند و به یکی از کنشگران تعیین‌کننده در عرصه تجارت جهانی تبدیل شود (زیبائی، ۱۳۹۹: ۳۱۹).

قطر با دارا بودن منابع وسیع گاز طبیعی، به سرعت در سال‌های اخیر به یکی از قدرت‌های نوظهور در زمینه انرژی تبدیل شده است. این کشور با دیپلماسی فعال و برگزاری گردهمایی‌های بین‌المللی، به‌خصوص در راستای تقویت روابط با قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای مانند چین (Saidy, 2017)، تلاش می‌کند که جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کند. قطر در سال‌های اخیر سهم بسزایی در تحولات منطقه غرب آسیا ایفا کرده و روابط نزدیکی با مجامع بین‌المللی در رابطه با افزایش چانه‌زنی و ایجاد قدرت نرم برقرار کرده است (Ulrichsen, 2023).

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان، از قدرت اقتصادی و سیاسی برخوردار است. این کشور با تلاش در جهت اجرای برنامه‌های اصلاحی اقتصادی و اجتماعی، به دنبال دریافت حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای مانند ایالات متحده و چین برای تقویت موقعیت خود در عرصه جهانی است. عربستان سعودی در راستای کاهش وابستگی خود به نفت و تنوع اقتصادی، همچنین به دنبال تقویت روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای همچون هند است (Halabi, 2023).

موقعیت راهبردی اسرائیل در غرب آسیا با روابط پیچیده آن با قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند و در کنار روابط سنتی آن با ایالات متحده مشخص می‌شود. در حالی که اسرائیل به دنبال تقویت همکاری‌های تکنولوژیکی و امنیتی خود می‌باشد، با چالش متعادل کردن منافع اقتصادی با نگرانی‌های امنیتی، به‌ویژه در مورد نفوذ چین در فناوری نظامی و هوش مصنوعی روبه‌رو است. اسرائیل به طور فزاینده‌ای مشارکت با چین و هند مشارکت کرده و بر بخش‌هایی مانند هوش مصنوعی، فناوری‌های سایبری و سیستم‌های دفاعی تمرکز کرده است. این همکاری‌ها بخشی از یک روند گسترده‌تر است که در آن کشورهای غرب آسیا رویکرد «پوشش راهبردی» را اتخاذ می‌کنند و اتحادهای خود را برای کاهش خطرات مرتبط با وابستگی به ایالات متحده متنوع می‌سازند. البته نگرانی‌های اسرائیل در مورد همکاری تکنولوژیکی چین ناشی از خطرات امنیتی بالقوه، به‌ویژه در انتقال فناوری نظامی است که می‌تواند مزایای راهبردی این کنشگر در منطقه را تضعیف کند. این کنشگر در مورد پیامدهای نفوذ رو به رشد چین محتاط است که می‌تواند توازن قدرت موجود را مختل کرده و وضعیت دفاعی آن را تحت تأثیر قرار دهد (Yasmin et al, 2024: 3-6). اسرائیل علاوه بر روابط با چین، با هند نیز یک رابطه چند وجهی ایجاد کرده که به طور قابل توجهی بر چشم‌انداز نظم منطقه غرب آسیا تأثیر می‌گذارد. از زمان برقراری روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۹۲، هر دو کنشگر همکاری خود را فراتر از دفاع گسترش داده‌اند تا بخش‌هایی مانند کشاورزی، فناوری و انرژی را شامل شود. این مشارکت بیشتر با سیاست «نگاه به غرب» هند و ابتکارات مشارکتی مانند کریدور اقتصادی هند-غرب آسیا و اروپا^۱ نشان داده شده که هدف آن تقویت روابط اقتصادی میان کشورهای شرکت‌کننده است (Phophalia, 2018: 42-44).

اسرائیل قصد دارد از موقعیت جغرافیایی خود برای تبدیل شدن به یک کریدور انرژی بین آسیا و اروپا استفاده کند که نمونه آن از پروژه‌هایی مانند خط لوله مدیترانه شرقی^۲ است. این ابتکار نه تنها امنیت انرژی اسرائیل را افزایش می‌دهد، بلکه آن را به‌عنوان یک کنشگر حیاتی در پویایی انرژی منطقه‌ای قرار می‌دهد و سرمایه‌گذاری‌های قدرت‌های نوظهور را جذب می‌کند. در حالی که تعامل اسرائیل با قدرت‌های نوظهور فرصت‌هایی را برای رشد اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیکی فراهم می‌کند، اما نگرانی‌ها را در مورد فرسایش احتمالی چارچوب امنیتی آن نیز افزایش می‌دهد. متعادل کردن این منافع برای چشم‌انداز راهبردی آینده اسرائیل بسیار مهم خواهد بود. چشم‌انداز راهبردی اسرائیل برای تبدیل

1 - IMEC

2 - EastMed

شدن به یک کریدور انرژی بین آسیا و اروپا از پروژه خط لوله مدیترانه شرقی نشان داده شده که هدف آن استفاده از موقعیت جغرافیایی و منابع گاز طبیعی تازه کشف شده است. این طرح نه تنها وعده افزایش امنیت انرژی اسرائیل را می‌دهد، بلکه آن را به‌عنوان یک کنشگر کلیدی در پویایی انرژی منطقه‌ای قرار می‌دهد و به طور بالقوه سرمایه‌گذاری‌های قدرت‌های نوظهور را جذب می‌کند (Simone, 2013:3-5).

چگالی روابط میان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

روابط میان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به متغیرهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی مربوط است. این روابط در قالب‌های مختلفی از جمله همکاری‌های اقتصادی، توافقنامه‌های تجاری و نظامی، و همچنین روابط دیپلماتیک مشخص می‌شوند. قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا با برقراری روابط نزدیک‌تر با قدرت‌های فرا منطقه‌ای، از مزایای اقتصادی و امنیتی بهره‌برداری کنند. در این راستا، قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه هستند و از این تعاملات به‌عنوان فرصتی برای تقویت موقعیت خود استفاده می‌کنند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه و چین به‌عنوان دو قدرت نوظهور فرا منطقه، از چگالی بالایی برخوردار است. ایران با پیروی از سیاست‌های گفتمان انقلاب اسلامی، از محور مقاومت و مقابله با نظم منطقه‌ای ایالات متحده حمایت می‌کند. چین و روسیه به‌عنوان چالشگران بالقوه علیه ایالات متحده، باعث شده‌اند که ایران سیاست خارجی خود را بیشتر به سمت این دو کشور تنظیم کند. هویت و امنیت هستی‌شناختی ایران ایجاب می‌کند تا برای حفظ تقابل با غرب و ایالات متحده، روابط خود با چین و روسیه را تعمیق و گسترش دهد (طالبی و آسیابان، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۲۴۰). ترکیه، امارات متحده عربی، اسرائیل، قطر و عربستان سعودی روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی قابل توجهی با چین، روسیه و هند دارند. با توجه به رویکرد توسعه‌گرای این کشورها، روابطشان با هند (Pradhan, 2010) و چین (Mostafa, 2019) به مراتب قوی‌تر از روابطشان با روسیه است. روسیه به‌عنوان صادرکننده عمده نفت و گاز، نمی‌تواند گزینه‌ای مناسب برای توسعه اقتصادی این کشورها باشد. بنابراین، چگالی روابط در اینجا به طور بر مبنای عنصر کارکرد اقتصادی ایجاد می‌شود.

کنش سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور منطقه غرب آسیا

سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای به طور متناوب تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی و امنیتی قدرت‌های فرا منطقه‌ای قرار می‌گیرد. این کشورها به دنبال منافع اقتصادی و سیاسی هستند و ممکن است انتخاب‌هایی داشته باشند که گاهی با منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای همخوانی ندارد. برای مثال جمهوری اسلامی ایران با حمایت از محور مقاومت، دچار تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی خود شده و از طرفی با چالش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی از سوی کشورهای غربی و توسعه‌گرایی منطقه‌ای مواجه است (عسگرخانی و آسیابان، ۱۳۹۹: ۱۲۱). دولت‌های عربی مانند قطر، امارات و عربستان سعودی سیاست خارجی خود را در جهت حفظ وضع موجود منطقه غرب آسیا تنظیم کرده‌اند. منظور از حفظ وضع موجود در اینجا تلاش برای حضور نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا و همچنین پذیرش حضور چین در منطقه غرب آسیا است (Fraihat & Leber, 2019). در حالی که کنش سیاست خارجی ترکیه در جهت تغییر وضع موجود در منطقه غرب آسیا است، ترکیه تغییر وضع موجود را از طریق ایجاد تعادل با غرب و شرق در منطقه غرب آسیا دنبال می‌کند. برای مثال این کشور هم‌زمان عضو پیمان آتلانتیک (ناتو) است و با روسیه تبادلات نظامی دارد (Kibaroglu, 2019). به طور کلی، قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه، امارات متحده عربی، اسرائیل، قطر و عربستان سعودی همواره در تلاش هستند تا با قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای مانند چین، روسیه و هند روابطی برقرار کنند که به ارتقاء موقعیت آنها در نظام جهانی کمک نماید. چگالی روابط میان این کشورها به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی قابل توجه است و می‌تواند به نوع کنش‌های سیاست خارجی آنها شکل و جهت دهد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

مدل و الگوی نظم منطقه غرب آسیا

مطابق تعریف دیوید لیک نظم‌های منطقه‌ای الگوهای ساختار یافته رفتار و ترتیبات نهادی هستند که بر تعامل‌های میان دولت‌ها در یک منطقه جغرافیایی خاص حاکم است. با توجه به سه متغیر میزان علاقه قدرت‌های نوظهور، چگالی روابط و نوع کنش سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در غرب آسیا می‌توان به یک مدل و الگو از منطقه غرب آسیا دست یافت. مطابق جدول ۲ می‌توان به الگوهای ساختار یافته رفتار و ترتیبات نهادی نظم منطقه غرب آسیا پی برد. نظم منطقه غرب

آسیا متشکل از مجموعه‌ای از رفتارها و ترتیبات نهادی که از سه شاخص میزان علاقه‌مندی، چگالی روابط و نوع کنش سیاست خارجی قابل استخراج است.

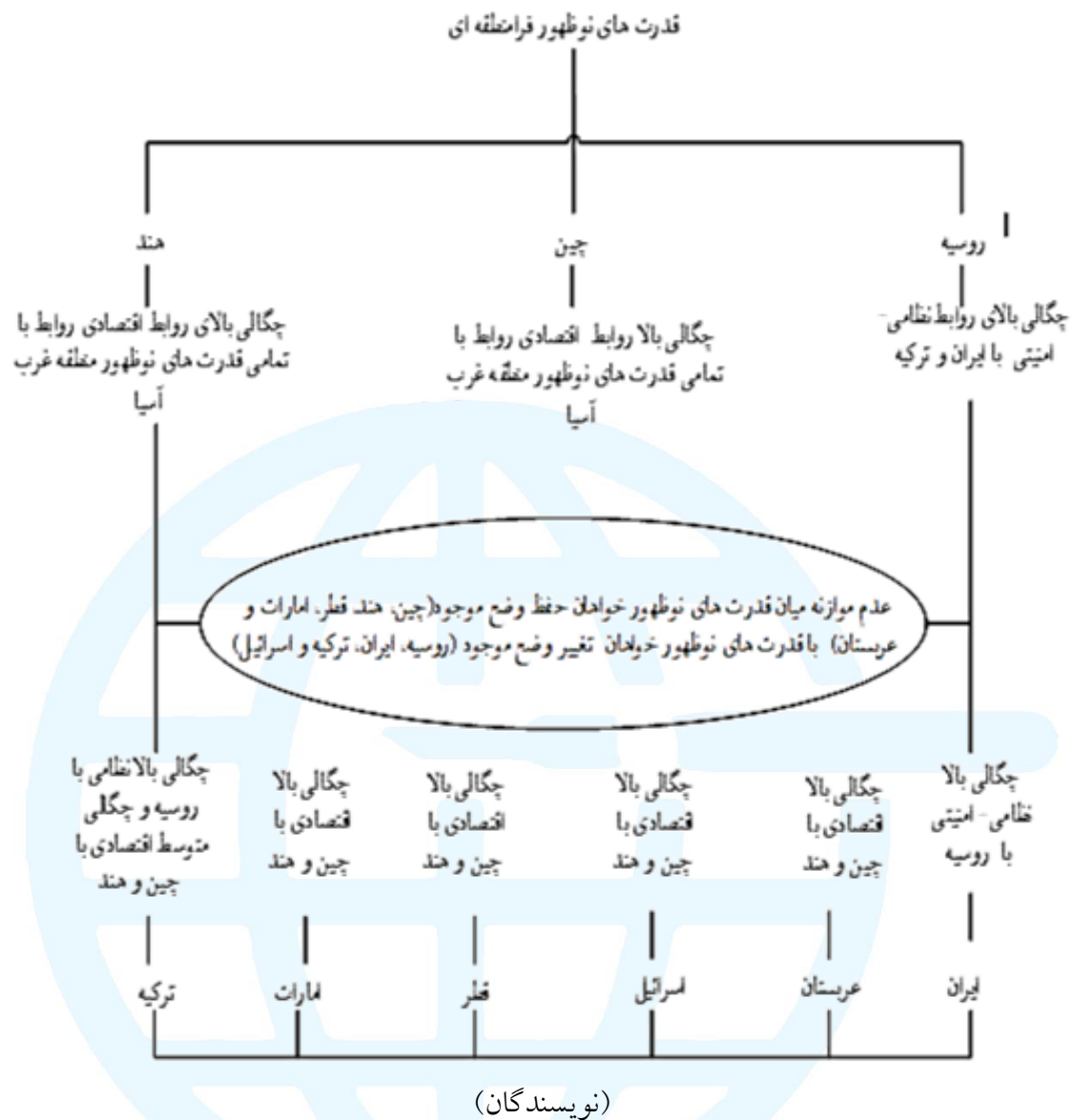
جدول ۲- الگوهای ساختار یافته رفتار و ترتیبات نهادی منطقه غرب آسیا

قدرت نوظهور	علاقه‌مندی	چگالی روابط	نوع کنش سیاست خارجی
چین	روابط اقتصادی با قدرت‌های نوظهور منطقه	چگالی بالا و روابط گسترده با قدرت‌های نوظهور منطقه	حفظ وضع موجود
روسیه	روابط سیاسی و نظامی با ایران	چگالی بالا و روابط گسترده با ایران	تغییر وضع موجود
هند	روابط اقتصادی با قدرت‌های نوظهور منطقه	سطح چگالی بالا و روابط گسترده با امارات متحده، قطر و عربستان سعودی	حفظ وضع موجود
ایران	روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی با روسیه و چین	سطح چگالی بالا و روابط با چین و روسیه	تغییر وضع موجود
ترکیه	روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی با روسیه و چین	سطح چگالی متوسط و روابط با چین و روسیه	تغییر وضع موجود
عربستان سعودی	روابط اقتصادی با چین و هند	سطح چگالی بالا و روابط گسترده با چین و هند	حفظ وضع موجود
امارات متحده عربی	روابط اقتصادی با چین و هند	سطح چگالی بالا و روابط گسترده با چین و هند	حفظ وضع موجود
قطر	روابط اقتصادی با چین و هند	سطح چگالی بالا و روابط گسترده با چین و هند	حفظ وضع موجود
اسرائیل	روابط اقتصادی با چین و هند	سطح چگالی بالا و روابط گسترده با چین و هند	تغییر وضع موجود

(نویسندگان)

با توجه به شکل ۲ این ترتیبات نهادی و الگوهای ساختار یافته رفتار در میان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌توان به مدل تعادل میان حفظ وضع موجود و تغییر آن در قالب همکاری‌ها و تنش‌ها در منطقه و الگوی نظم منطقه غرب آسیا دست یافت.

شکل ۲- الگوی نظم منطقه غرب آسیا



نتیجہ

این پژوهش به بررسی تأثیر قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای (چین، روسیه و هند) و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و اسرائیل) بر نظم منطقه غرب آسیا پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این تعاملات منجر به شکل‌گیری الگویی پیچیده از نظم منطقه‌ای شده که در آن همکاری‌ها و رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در هم تنیده شده‌اند. نظم منطقه‌ای غرب آسیا تحت تأثیر دو روند متقابل «حفظ وضع موجود» و «تغییر وضع موجود» قرار دارد. از یک سو، کشورهایی مانند چین، هند، عربستان سعودی، امارات و قطر با تمرکز بر منافع اقتصادی و امنیتی، به دنبال حفظ ثبات نسبی و همکاری با ساختارهای بین‌المللی موجود هستند. ابتکار کمربند و جاده

چین، سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زیرساخت‌ها و روابط تجاری پررنگ با دولت‌های عربی، نمونه‌هایی از این رویکرد محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، روسیه، ایران و ترکیه با اتخاذ سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه، در پی تغییر توازن قدرت به نفع خود هستند. حضور نظامی روسیه در سوریه، حمایت از محور مقاومت توسط ایران و سیاست‌های تهاجمی ترکیه در شمال سوریه و لیبی، نشان‌دهنده این گرایش است. در این میان، اسرائیل به‌عنوان یک کنشگر ویژه، با وجود روابط سنتی با غرب، به دنبال تنوع بخشیدن به شرکای خود از طریق همکاری‌های فناورانه با چین و هند است. این امر نشان‌دهنده تمایل برخی قدرت‌های منطقه‌ای برای کاهش وابستگی به غرب و افزایش انعطاف‌پذیری راهبردی است. با این حال، رقابت میان قدرت‌های نوظهور فرا منطقه‌ای (به‌ویژه چین و روسیه) و واکنش قدرت‌های سنتی مانند ایالات متحده، می‌تواند به افزایش تنش‌ها و شکل‌گیری ائتلاف‌های متغیر در منطقه انجامد. با توجه به یافته‌ها، نظم آینده غرب آسیا به احتمال بالا «چند قطبی» خواهد بود، با این تفاوت که نه تنها قدرت‌های جهانی، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز نقش پررنگ‌تری در تعیین معادلات امنیتی و اقتصادی ایفا خواهند کرد. افزایش نفوذ چین از طریق دیپلماسی اقتصادی، نقش‌آفرینی روسیه در بحران‌های امنیتی و تلاش هند برای ایجاد کریدورهای تجاری، نشان‌دهنده تحولی است که در آن غرب آسیا به عرصه‌ای برای رقابت و همزیستی مدل‌های مختلف حکمرانی تبدیل می‌شود. در این شرایط، موفقیت هر یک از الگوهای نظم بستگی به توانایی قدرت‌های نوظهور در ایجاد توازن میان منافع متعارض و مدیریت تنش‌های داخلی و خارجی خواهد داشت. در مجموع، می‌توان گفت که ظهور قدرت‌های نوظهور، غرب آسیا را به میدانی برای نظم‌های بین‌المللی جدید تبدیل کرده است. این تحولات نه تنها بر آینده منطقه، بلکه بر توازن قدرت در سطح جهانی نیز تأثیرگذار خواهد بود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آسیابان، امید (۱۴۰۲). پیچیدگی ساختاری و الگوهای نوین جنگ هژمونیک. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۲(۴۵)، ۱۱۱-۱۲۹.
- ۲- زیبایی، مهدی (۱۳۹۹). ظهور قدرت‌های متوسط نوظهور در غرب آسیا جدید: امارات متحده عربی و قطر. فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۴۶)، ۳۳۶-۳۰۹.
- ۳- طالبی، حسین، و آسیابان، امید (۱۳۹۹). اقتصاد مقاومتی و اولویت‌بندی شرکای راهبردی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۴۱، ۲۲۱-۲۴۲.

۴- فرجی، محمدرضا (۱۴۰۰). قدرت‌های نوظهور و نظم هژمونیک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۹۲، ۲۰۹-۱۸۳.

منابع غیر فارسی

- 1- Aktürk, Ş. (2019). Relations between Russia and Turkey before, during, and after the failed coup of 2016. *Insight Turkey*, 21(4), 97-114.
- 2- Allison, R. (2013). Russia and Syria: explaining alignment with a regime in crisis. *International affairs*, 89(4), 795-823.
- 3- Almaqbali, M. M., & Ivanov, V. G. (2018). Russia's Relations with Gulf States and Their Effect on Regional Balance in the Middle East. *RUDN Journal of Political Science*, 20(4), 536-547.
- 4- Baylis, J. (2020). The globalization of world politics: An introduction to international relations. Oxford university press, USA.
- 5- Bradshaw, M., Van de Graaf, T., & Connolly, R. (2019). Preparing for the new oil order? Saudi Arabia and Russia. *Energy strategy reviews*, 26, 100374.
- 6- Cleveland, W. L. (2018). A history of the modern Middle East. Routledge.
- 7- Cooper, A. F., & Flesmes, D. (2013). Foreign policy strategies of emerging powers in a multipolar world: An introductory review. *Third World Quarterly*, 34(6), 943-962.
- 8- Dal, E. P., Kubicek, P., & Oğuzlu, H. T. (Eds.). (2015). *Turkey's Rise as an Emerging Power*. Routledge.
- 9- Del Sarto, R. A. (2023). A region in transition: the fluid nature of middle east politics. Ehteshami, A., & Horesh, N. (2017). *China's Presence in the Middle East*. Taylor & Francis.
- 10- Fraihat, I., & Leber, A. (2019). China and the Middle East after the Arab Spring: from status-quo observing to proactive engagement. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13(1), 1-17.
- 11- Frolovskiy, D. (2018). Understanding Russia-GCC Relations. *Russia's Return to the Middle East*, 83-94.
- 12- Fürtig, H. (2014). Prospects for new regional powers in the Middle East. In *Regional Powers in the Middle East: New Constellations after the Arab Revolts* (pp. 209-220). New York: Palgrave Macmillan US.
- 13- Güneylioglu, M. (2023). The Russia-Iran Alignment in the Middle East: The Main Dynamics and Limits of the Bilateral Security Cooperation. *Akdeniz İİBF Dergisi*, 23(1), 50-62.
- 14- Halabi, Y. (2023). Saudi Arabia: A Crossroad Between Alliances.
- 15- Holtzman, B. M. (2024, November). *China in the Middle East*. *China Strategy Initiative and China 360*, Council on Foreign Relations. 1-16. <https://www.cfr.org/article/china-middle-east-november-2024-0>
- 16- Hurrell, A. (2014). Rising powers and the emerging global order. The Globalization of world politics: an introduction to international relations, 80-94.
- 17- Karami, J. (2022). Iran-Russia Relations: New Opportunities and Existing Problems. *Quaestio Rossica*, 10(4), 1258-1273.
- 18- Kaura, V. (2024). India's Emerging Geopolitics. In *The Palgrave Handbook of Contemporary Geopolitics* (pp. 1-19). Cham: Springer Nature Switzerland.
- 19- Kemp, G. (2012). *The East Moves West: India, China, and Asia's Growing Presence in the Middle East*. Brookings Institution Press.
- 20- Khan, R. A. (2024). India-Middle East-Europe Corridor (IMEC): Rhetoric, Realities and Implications for Pakistan. *Margalla Papers*, 28(1), 75-92.

- 21- Kibaroglu, M. (2019). On Turkey's missile defense strategy: The four faces of the S-400 deal between Turkey and Russia. *PERCEPTIONS: Journal of International Affairs*, 24(2), 159-174.
- 22- Krickovic, A. (2015). "All politics is regional": emerging powers and the regionalization of global governance. *Global Governance*, 21, 557.
- 23- Madani, S. (2022). Beyond Geopolitics: A Geoeconomic Perspective of China-Iran Belt and Road Initiative Relations. *Uluslararası İlişkiler Dergisi*, 19(74), 53-72.
- 24- Monroe, S. (2023). The India-Middle East-Europe economic corridor: an early assessment. In *Economic Research Forum*.
- 25- Morgan, P. M. (1997). Regional security complexes and regional orders. *Regional orders: Building security in a new world*, 20-42.
- 26- Mostafa, G. (2019). China's Relations with Arab Gulf States. In *Smart Technologies and Innovation for a Sustainable Future: Proceedings of the 1st American University in the Emirates International Research Conference—Dubai, UAE 2017* (pp. 63-72). Springer International Publishing.
- 27- Phophalia, S. (2018). India-Israel Relations. *Journal of Corporate Governance and International Business Law*, 1(2), 42-51.
- 28- Powers, R. M., & Inegalitarian, E. (2021). Emerging powers, rising powers, middle powers? –Definitions.
- 29- Pradhan, S. (2010). India and the Gulf Cooperation Council (GCC): An economic and political perspective. *Strategic Analysis*, 34(1), 93-103.
- 30- Pradhan, S. (2010). India and the Gulf Cooperation Council (GCC): An economic and political perspective. *Strategic Analysis*, 34(1), 93-103.
- 31- Qobo, M. (2010). Refocusing South Africa's economic diplomacy: the 'African Agenda' and emerging powers. *South African Journal of International Affairs*, 17(1), 13-28.
- 32- Ramani, S. (2020). Russia and the UAE: An Ideational Partnership. *Middle East Policy*, 27(1).
- 33- Rumer, E., & Weiss, A. (2024, November). Russia's Enduring Presence in the Middle East. Carnegie Endowment for International Peace. 1-16.
- 34- Saidy, B. (2017). Qatar and rising China: An evolving partnership. *China Report*, 53(4), 447-466.
- 35- Salem, P. (2013). America and the emerging powers in tomorrow's Middle East. In *Debating a Post-American World* (pp. 123-127). Routledge.
- 36- Schweller, R. (2011). Emerging powers in an age of disorder. *Global governance*, 17, 285.
- 37- Sim, L. C., & Griffiths, S. (2025). The Future of China-Gulf Solar and Wind Supply Chains. *Global Policy*, 16(2), 357-365.
- 38- Simone, T. (2013). Towards a New Eastern Mediterranean Energy Corridor? Natural Gas Developments Between Market Opportunities and Geopolitical Risks.
- 39- Stepanova, E. (2018). Russia and conflicts in the Middle East: Regionalization and implications for the West. *The International Spectator*, 53(4), 35-57.
- 40- Tyushka, A., & Czechowska, L. (2019). Strategic partnerships, international politics and IR theory. In *States, international organizations and strategic partnerships* (pp. 8-43). Edward Elgar Publishing.
- 41- Ulrichsen, K. C. (2023). Qatar and the 2022 FIFA World Cup: Soft Power, State Branding, or Nation Building?. In *The Geopolitical Economy of Sport* (pp. 127-133). Routledge.
- 42- Vercauteren, P. (2015). Emerging Powers. *Studia Diplomatica*, 68(1), 95-107.
- 43- Wehner, L. (2017). Emerging powers in foreign policy. In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*.

- 44- Yasmin, T. (2024). China's Growing Influence in the Middle East: Opportunities, Challenges, and Future Prospects.
- 45- Zakaria, F. (2013). The rise of the rest. In *Debating a post-American world* (pp. 14-23). Routledge.

